مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۵/ تابستان ۱۳۹۹

عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها (۲۲-۱۳۲ق)

پویان سعادت‌فر[۱]
امامعلی شعبانی[۲]
سید حسن شجاعی دیوکلایی[۳]
رضا شجری قاسم خیلی[۴]

چکیده: فتوح اسلامی در قلمرو خزرها، در قیاس با قلمرو دیگر قدرت‌های پیرامون سرزمین‌های اسلامی، توأم با موفقیت نبود. بر این اساس نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق تاریخی درصدد پاسخ به این پرسش‌اند که چه عواملی در ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها مؤثر بوده است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که این ناکامی معلول مجموعه‌ای از عوامل نظامی، اقتصادی و اجتماعی و جغرافیایی بوده است. از منظر نظامی می‌توان به مواردی چون قدرتمندی خزرها در بسیج نیروها، تجهیزات برتر نظامی، برخورداری از استحکامات دفاعی و پشتیبانی نظامی آنها از سوی خوارزمی‌ها و روس‌ها اشاره کرد. از بُعد اقتصادی و اجتماعی، برخورداری خزرها از یک اقتصاد قدرتمند و پویا، وجود عدالت نسبی اجتماعی و در نتیجه رضایت‌مندی عمومی اقوام خزری از وضعیت خود حائز اهمیت است. همچنین دوری سرزمین خزرها از مرکز خلافت، وجود ناهمواری‌ها و سرمای شدید این سرزمین از عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح اسلامی در قلمرو خزرها و در بُعد جغرافیایی بوده است.

واژه‌های کلیدی: فتوح اسلام، قلمرو خزرها، عوامل ناکامی، نظامی، اقتصادی، جغرافیایی

۱ دانشجوی تاریخ اسلام دانشگاه مازندران saadatfarp@yahoo.com
۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) e.shabani@umz.ac.ir
۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران h.shojaee@umz.ac.ir
۴ استادیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران r.shajari@umz.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

Effective Factors on the Failure of Islamic Conquests and Spread of Islam in the Land of Khazar (22-132 AH)

Poyan Saadatfar[1]
Emam Ali Shabani[2]
Seyyed Hasan Shojaei Divkalaei[3]
Reza Shajari Ghasemkheili[4]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

Abstract: Islamic conquests in the Khazar territory was faced with failure in comparison with other territories invaded by Muslims. Accordingly, the present research, using historical research method, tries to answer this question: What factors had been effective in failure of Islamic conquests in Khazar lands? The present research conclude that there are some important reasons leading to Muslims's failure. This paper states that Muslims could not conquer Khazar land because of the Khazars' military structure, especially its powerful strength in mobilizing forces, superior military equipment, and existence of defensive fortresses. They were also supported by Khwarizmians and the Russians besides having a powerful and dynamic economy and existence of a relative social justice which had led to general satisfaction of the Khazars. Finally, their remoteness from the caliphate centers, the existence of natural obstacles and the cold weather of this land were the effective factors on the failure of Islamic conquests in Khazar territory.

Keywords: Islamic conquest, Khazar territory, failure factors, military structure, economic situation, geographical position.

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

1 M.A student of Islam history of university of Mazandaran saadatfarp@yahoo.com
2 Associate Professor, Department of History University of Mazandaran, (Corresponding Author) e.shabani@umz.ac.ir
3 Assistant Professor, Department of History University of Mazandaran H.shojaee@umz.ac.ir
4 Assistant Professor, Department of History University of Mazandaran r.shajari@umz.ac.ir

مقدمه

پس از وفات پیامبر اسلام، خلفای نخستین با هدف کشاندن مشکلات و اختلاف‌های داخلی ناشی از خلأ قدرت به خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان و انگیزه‌های دینی و اقتصادی گوناگون فتوح را در دستور کار خود قرار دادند (Donner, 1981: 6؛ فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۶۴؛ حتی، ۱۳۶۶: ۱۸۶). گرچه اعراب طی مدت کوتاهی بخش عمده‌ای از سرزمین ساسانیان و رومیان را تحت تصرف خود درآوردند، اما فتوح اسلامی در قلمرو خزرها به گونه‌ای دیگر پیش رفت و توأم با موفقیت نبود. این وضعیت متفاوت با وجود همهٔ فعالیت‌های پیوسته و مکرر سیاسی، نظامی و مذهبی مسلمانان در قلمرو گفته شده، این پرسش را ایجاد می‌کند که چه عواملی در ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها مؤثر بود؟ بر این اساس، پژوهش پیش رو درصدد است با استفاده از روش تحقیق تاریخی و به کارگیری منابع و مآخذ تاریخی به این پرسش پاسخ دهد.

گفتنی است در منابع تاریخی با وجود اهمیت موضوع در تاریخ اسلام به‌طور اعم و جغرافیای خزران به‌طور اخص، اساساً کمتر مجالی برای بحث و بررسی در میان مورخان ایرانی و یا عرب یافته است. اطلاعات موجود در منابع صرفاً اطلاعات پراکنده‌ای دربارهٔ تحولات تاریخی قلمرو خزرها در سده‌های نخستین است. مهم‌تر از همه، به نظر می‌رسد که مورخان مسلمان عموماً چندان رغبتی به انعکاس اخبار موفقیت‌های خزرها در مواجهه و مقابله با سپاه مسلمان نداشته‌اند و یا مسئله را ناچیز و کوچک شمرده‌اند که خود کار تحقیق و پژوهش را دشوار ساخته است.

دربارهٔ پیشینه پژوهش نیز باید عنوان کرد که تاکنون آثار تاریخی مهمی درباره خزرها نوشته شده است که می‌توان به *تاریخ خزران یهودی* نوشته «داگلاس مورتون دانلپ» (۱۹۶۷م) اشاره کرد که با عنوان *تاریخ خزران* به فارسی نیز ترجمه شده است. همچنین کتاب *قبیلهٔ سیزدهم* که چند سال پس از کتاب دانلپ، توسط آرتور کسلر (۱۳۶۱) به رشته تحریر درآمده و در آن فراوان به کتاب دانلپ ارجاع داده شده است. از همه جدیدتر باید به کتاب وزین «کوین آلن بروک» با عنوان *یهودیان خزر*[1] اشاره کرد که در سال ۲۰۱۸م منتشر شده و هنوز به فارسی ترجمه نشده و فراوان مورد استفادهٔ این

1 The Jews of khazaria

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

پژوهش قرار گرفته است. تمامی آثاری که به آنها اشاره شده، به‌طور گسترده به مناسبات و درگیری میان مسلمانان و خزرها پرداخته‌اند، اما کمتر بر عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح و گسترش اسلام در قلمرو خزرها متمرکز شده‌اند. در پژوهش‌های داخلی در این زمینه می‌توان به مقاله «مناسبات مسلمانان با خزرها در سدهٔ نخست هجری با تأکید بر روایات مورخان مسلمان» نوشته صدقی و شهبازی (۱۳۹۴) اشاره کرد که روایتی نقلی از مناسبات مسلمانان و خزرهاست. همچنین در مقالات دیگری چون «خزران در منابع اسلامی» از هادی عالم‌زاده (۱۳۶۸)، «خزرها در منابع اسلامی» از محمد سلماسی‌زاده (۱۳۷۹)، «نگاهی به تاریخ، تمدن و فرهنگ خزرها» از وهاب ولی (۱۳۷۵) و «مسلمانان و خزرها» از نگار ذیلابی (۱۳۸۱)، به تاریخ خزرها، اوضاع فرهنگی و تمدنی خزرها و مناسبات آنها با مسلمانان به صورت کلی اشاراتی شده است. در این میان باید معترف بود که اگرچه پژوهشگران روسی مانند آرتامونوف[۱] و مینورسکی[۲] به مسئلهٔ خزرها به صورت جدید پرداخته‌اند، اما رویکرد ایدئولوژیکی آنها در مطالعه و بررسی تاریخ تحولات خزرستان و رخنهٔ آشکار ارزش‌داوری در مطالعات تاریخی، پژوهش‌های آنها را به لحاظ آکادمیک دچار اشکالاتی کرده است.

نگارندگان پژوهش پیش رو با تمرکز بر عوامل مؤثر بر ناکامی فتوح اسلامی و موانع گسترش اسلام در قلمرو خزرها و با استفاده از انواع منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی و نیز آخرین دستاوردهای پژوهشی در این حوزه به زبان فارسی و انگلیسی، سعی کرده‌اند ابعادی از موضوع را با رویکردی غیرایدئولوژیک و فارغ از ارزش‌داوری تبیین کنند. این مقاله در سه قسمت صورت‌بندی شده است: در ابتدا نگاهی به قلمرو و تاریخ خزرها داشته‌ایم. سپس علائم و نشانه‌های ناکامی تحقق ورود و گسترش اسلام در قلمرو خزرها را از نظر گذرانده‌ایم و در بخش اصلی مقاله به عوامل ناکامی فتوح اسلامی در قلمرو

---

۱ به نقل از
Bruce Graham Trigger (1996), *A History of Archaeological Thought*, Cambridge, England: Cambridge University Press, p.338.

2 Minorsky, Vladimir (1958**),** *A History of Sharvan and Darband in the 10th–11th Centuries*; Cambridge,England:W. Heffer.؛ibid.(1959),"A new Book on the Khazars", *Oriens110*, P124 ؛ibid (1937), *Hudud* ibid, *al-'Alam (The Regions of the World):*A Persian Geography 372 A.D.–982 A.D. London: Luzac.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

خزرها پرداخته‌ایم که خود شامل مباحثی چون عوامل نظامی، عوامل اقتصادی، اجتماعی و عوامل جغرافیایی است.

قلمرو و تاریخ خزرها

پیشینهٔ تاریخی خزرها در صحنهٔ تاریخ به دلیل گروهی از اخبار متناقض و اطلاعات آناکرونیستیک[1] در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (Golden, 1980 :49). منابع تاریخی تصویر روشنی از ظهور حکومت خزرها ارائه نمی‌دهند (Golden, 1992: 235)، اما امپراتوری خزر که به لحاظ قومی و مذهبی حکومتی متکثر بود، در زمانی بین سال‌های ۶۳۰- ۶۷۰ م/۸- ۵۰ق. به صورت یک دولت مستقل پا به عرصه‌ی وجود نهاد (گروسه، ۱۳۶۵: ۲۹۹؛ Brook, 2018: 14). خزرها ساکن اراضی ساحلی میان ولگا و قفقاز بودند و تمام این مناطق تحت سلطهٔ آنان قرار داشت (Dunlop, 1967: 41). بر این اساس بود که بارتولد اعتقاد داشت خزران، ساکن شمال دریای کاسپی بودند و دریای مذکور نام خود را از آنان گرفته است (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۸).

در مورد نژاد و منشأ خزرها نظرات متفاوتی وجود دارد و به تعبیر «کوین بروک» خزرپژوه برجستهٔ معاصر، در این باره هنوز اطلاعات دقیق به دست نیامده است (Brook, 2018: 6). منابع تاریخی شکل‌گیری جامعه و امپراتوری خزرها را در نتیجهٔ مهاجرت ترکان به مناطق شمالی دریای کاسپین عنوان می‌کنند. مورخان یونانی (Theophanes, 1997: 446)، چینی (Brestschneider, 1910 :2/93) و نیز مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان مانند یعقوبی، دینوری، مسعودی، ابن‌ندیم و غیره خزرها را طایفه‌ای از ترکان دانسته‌اند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۸/۱؛ دینوری، ۱۳۹۵: ۳۷؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۸؛ ابن‌الندیم، ۱۳۸۱: ۳۳)

با وجود این اصطخری، خزرها را فاقد هرگونه شباهت با ترکان معرفی کرده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۸۰). از متأخران نیز آرتامونوف و ولادمیر مینورسکی به نوعی با اصطخری هم‌نظر بوده و ترک‌نژاد بودن خزرها را نادرست دانسته‌اند. آرتامونوف مدعی است خزرها بومیِ مناطق قفقاز شمالی و دره دن بوده و ترک نیستند (Trigger, 1996:

۱ زمان‌پریشی، نابهنگامی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

338). همچنین مینورسکی گفته است خزرها گروهی از اقوام صحرانشین و بومی روسیهٔ جنوبی بودند که تحت حکومت یک رهبر خزر-ترکی تازه درآمدند (Minorsky, 1959: 124). با وجود چنین دیدگاهی باید عنوان کرد که بررسی‌های زبان‌شناسانه (Golden,1980:1/21)، مطالعات ژنتیکی (Brook, 2018: 3) و تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که خزرها متعلق به یکی از شاخه‌های نژاد ترکی و به احتمال زیاد از اعقاب اویغورها بودند (Senga,1990: 57-62).

همان‌گونه که پیش‌تر به آن اشاره شد، سرزمینی که خزرها در آن سکونت داشتند، در شمال دریای کاسپین، حد فاصل اراضی ساحلی میان ولگا و قفقاز بود. خزرها در این محدودهٔ جغرافیایی در شهرهایی زندگی می‌کردند که براساس منابع جغرافیایی، تعداد آنها در قرن نهم میلادی/ سوم قمری در حدود صد شهر گزارش شده است (Brook, 2018: 19). از جملهٔ این شهرها «بلنجر» و یا «واراچان» (بوینا‌کس فعلی) بود که مسعودی آن را نخستین پایتخت خزران معرفی کرده است. پس از بلنجر، شهر اتل (در مسیر سفلای رود ولگا) توسط خزرها به عنوان پایتخت برگزیده شد (مسعودی، ۱۳۹۶: ۶۰/۱). به نظر می‌رسد انتقال پایتخت از بلنجر به شهر اتل در مصب رود ولگا (بارتولد، ۱۳۷۶: ۷۷) به دلیل فشار ناشی از حملات لشکر اعراب مسلمان صورت گرفته باشد (Minorsky, 1958: 106). از دیگر شهرهای مهم امپراتوری خزر «سمندر» (نزدیک مخاچ قلعه فعلی) بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۲۰/۲). این شهر بزرگ‌ترین شهر خزرستان به حساب می‌آمد که به فرمان خسرو انوشیروان ساخته شد و در زمان خود شهری پرآوازه در خاور نزدیک بود (گومیلیوف، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۲۲۱).[1] همچنین در میان شهرهای امپراتوری خزر باید از شهر «دربند» (باب‌الابواب دوران اسلامی) نام برد که توسط قباد (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۳۰) و یا انوشیروان (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰) ساسانی «جهت دفع شر خزریان» (مستوفی، ۱۹۱۳م: ۲۵۵) ساخته شده بود. گفتنی است مؤلف ناشناختهٔ *حدود العالم* نیز در قرن دهم میلادی/ چهارم قمری از شهرهای دیگری چون خمج، بیضا، ساوغر، ختلغ، الکن، سور، مسقط و نواحی دیگری به نام‌های طولاس و لوغر در این منطقه یاد کرده است (مجهول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳).

---

۱ مسعودی از «سمندر» به عنوان پایتخت خزرها یاد کرده است (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۵/۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

در چنین محیط جغرافیایی، امپراتوری خزرها با ساختار سیاسی ویژهٔ خود سربرآورد. به لحاظ ساختار سیاسی قدرت، خزرها از یک سیستم پادشاهی دوگانه متشکل از خاقان و شاه (بک) بهره می‌جستند. این سیستم با وجود دولتمردانی در سطوح پایین‌تر مانند تارخان‌ها، قضات و حاکمان محلی تقویت می‌شد (Brook, 2018: 45). مسعودی نیز خاقان خزر را غیر از شاه معرفی کرده و در این باره گفته است: «مقصود ما از شاه خزر... خاقان نیست. زیرا خزران شاهی به نام خاقان نیز دارند و رسم است که او و امثالش مطیع شاه دیگر باشند... خاقان... در کار مملکت امر و نهی نکند» (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۷/۱).

خزرها و امپراتوری آنها تحت فرماندهی فرمانروای خود که خاقان خزرها نامیده می‌شدند، در نیمهٔ دوم قرن هفتم میلادی/ نیمه دوم قرن اول قمری بعد از زوال قدرت خاقان ترک غربی، به عنوان بازیگر اصلی در قفقاز شمالی و مناطق استپی دریای کاسپین سربرآوردند (Kovalev, 2005: 77). پس از این زمان بود که امپراتوری خزرها در تحولات تاریخی به یکی از قدرتمندترین امپراتوری‌های منطقه تبدیل شد. در نتیجهٔ دستیابی به چنین جایگاهی بود که گزارش‌های تاریخی از اهمیت و جایگاه شاهان خزر نزد امپراتوری‌های بزرگی چون ساسانیان سخن به میان آورده‌اند (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۴۱). برای مثال، «جان باگنل بوری» مورخ ایرلندی اهمیت و جایگاه خاقان خزرها را در سیاست خارجهٔ امپراتوری بیزانس به اندازه اهمیت شارل بزرگ[۱] و جانشینان او عنوان کرده است (Bury, 1912: 402)؛ به همین سبب پس از پیروزی خزران بر اعراب مسلمان در سال ۷۳۲م/ ۱۱۴ق، کنستانتین پنجم امپراتور آیندهٔ بیزانس، با یک شاهزاده‌خانم خزر ازدواج کرد و فرزند آنان امپراتور لئوی چهارم به واسطهٔ همین نسبت مادری به «لئوی خزر» مشهور شد.[۲] انجام چنین ازدواجی در حالی رخ می‌داد که ازدواج امپراتورهای بیزانسی با شاهزادگان بیگانه (غیررومی) رخدادی مرسوم نبود و آنها عادت به انجام این کار نداشتند (Zuckerman, 2007: 399). این امر خود نشان دهندهٔ اهمیت و جایگاه خزرها در تحولات سیاسی منطقه در دوره حیات این امپراتوری بوده است. دربارهٔ اهمیت تاریخی خزرها پیترگلدن خزرشناس مشهور گفته

۱ مؤسس امپراتوری مقدس روم و پدر کشورهای فرانسه و آلمان.

2 Dunlop, Douglas M, *Encyclopedia Judaica,* second edition, USA: Macmilan references, Vol 12, p109.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

است: «تاریخ اقتصادی اروپای شرقی و سرزمینهای خلافت اسلامی را بدون رجوع به خزرها نمی‌توان شناخت» (Golden, 2007: 9).

دست‌اندازی مکرر خزرها به قلمرو امپراتوری ساسانی یکی از نقش‌های مهم امپراتوری خزرها در جهان باستان بود. از سوی دیگر، این حملات خود نیز نشان دهندهٔ جایگاه امپراتوری خزرها در معادلات سیاسی- نظامی منطقه بود (رضا، ۱۳۸۹: ۷۳؛ بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۸). آنان در سال‌های ۶۲۵م/۳ق. و ۶۲۶م/۴ق. دو بار به سرحدات شمال غربی ایران از جمله ارمنستان حمله کردند و در آنجا به غارت و چپاول پرداختند. همچنین تا سال ۶۳۰م/۸ق. حملات متعددی از سوی خزرها به قلمرو ایران گزارش شده است؛ حملاتی که گاهی خاقان خزرها خود شخصاً فرماندهی لشکر را برعهده داشت (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۸-۴۰). در نتیجهٔ حملات مکرر خزرها بود که انوشیروان با احساس خطر از ناحیهٔ آنان، دستور داد استحکامات نظامی در گذرگاه دربند ایجاد کنند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۱-۲۸۲؛ دانلپ، ۱۳۸۲: ۳۷).

تاریخ امپراتوری خزرها تا زمان سقوط آنها در قرن سیزده میلادی/ هفتم قمری با جنگاوری و درگیری‌های متناوب با همسایگانشان گذشت. به اعتقاد بیشتر پژوهشگران سقوط امپراتوری خزرها در نتیجهٔ حمله روس‌ها به سرزمین آنها اتفاق افتاد (دانلپ، ۱۳۸۲: ۲۲۵). البته پیترگلدن نابودی خزرها را معلول گسترش پچنگها[1] دانسته است (به نقل از Brook, 2018:141). در کنار عامل تهاجم خارجی، برخی عوامل داخلی مانند فقدان مرزهای طبیعی برای دفاع از کشور، عدم تجانس نژادی و نبود همگنی در جمعیت خزرها و نابرخورداری از نیروی دریایی، در سقوط این امپراتوری مؤثر بودند (همان). با وجود چنین ساختار داخلی آسیب‌پذیر که ضعف‌های خود را در مواجهه با روس‌ها در قرن سیزده میلادی/ هفتم قمری نشان داده بود، خزرها و امپراتوری آنها در مواجهه و مقابله با مسلمانان موفق بودند. مسلمانان با وجود فتوح موفق خود در ایران و روم، در فتوح خود در منطقهٔ تحت سلطهٔ خزرها و ورود، گسترش و تحکیم مواضع خود در این منطقه موفق نبودند؛ و نشانه‌های این ناکامی در ادامهٔ مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

---

۱ قومی ترک‌تبار که در پایان سدهٔ نهم میلادی در غرب رود ولگا اقامت گزیدند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

نشانه‌های ناکامی تحقق ورود و گسترش اسلام در قلمرو خزرها

پس از آغاز فتوح اسلامی مسلمانان تقریباً با موفقیت تمامی مناطقی را که به آن لشکرکشی کردند، تحت تصرف خود درآوردند. در این میان، حملهٔ اعراب مسلمان به قلمرو خزرها و نتایج به دست آمده از آن متفاوت از سایر مناطقی بود که به آن حمله کرده بودند. در نتیجهٔ همین مسئله بود که اوبلنسکی[1] سهم اصلی خزرها از تاریخ جهان را موفقیت آنان در تصرف خط قفقاز و مقاومتشان در برابر هجوم اعراب مسلمان به سمت شمال دانسته است (Obolensky, 200: 172). پیتر گلدن نیز نقش خزرها در مقاومت در برابر اعراب مسلمان را همانند نقش فرانک‌ها در ایستادگی در برابر مسلمانان بسیار مهم شمرده است (Golden, 1990: 265). علاوه بر وی، دانلپ نیز با تأکید بر اهمیت ایستادگی خزرها در برابر اعراب مسلمان، گفته است: «ایستادگی خزرها تبعات و آثار فراگیری داشت. اگر این مردم یارای پایداری در برابر لشکر اسلام را نداشتند، بی‌شک تاریخ اروپای شرقی و بخصوص روسیه کاملا به نوع دیگری بود» (دانلپ، ۱۳۸۲: ۶۵). گومیلیوف دولت خزران را در آغاز سدهٔ هشتم میلادی/ دوم قمری دولتی قدرتمند توصیف کرده که جلوی هجوم اعراب را گرفته و سراسر اروپای جنوب شرقی را متحد کرده بودند (گومیلیوف، ۱۳۸۲: ۱۴۵). از سوی دیگر گسترش اسلام در کنار مزایای مادی و معنوی دیگر خود موجب شد تا تصرف سرزمین خزرها مطمح نظر اعراب مسلمان قرار گیرد. البته این خواسته برخلاف سرزمین‌های دیگری که اعراب مسلمان پای بدانجا نهاده بودند، چندان عملی نشد و در عین حال توفیقات به دست آمده با دشواری‌های بسیاری همراه بود.

بر این اساس منابع تاریخی اتفاق نظر دارند که مردمان سرزمین خزر دین واحد نداشتند و بین مسیحیت، یهودیت، اسلام و حتی بت‌پرستی معلق بودند و تنها در زمان خلافت هارون‌الرشید (حکومت: ۱۷۰-۱۹۳ق/ ۷۸۶-۸۰۹م) تغییر کیش دادند و رسماً به آیین یهود درآمدند (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۶/۱).[2] گزارش‌های ارائه شده از منابع تاریخی در قرون سوم به بعد حاکی از اطلاعاتی است که نشان می‌دهد اسلام در سرزمین‌های

۱ استاد دپارتمان تاریخ روسیه و بالکان دانشگاه آکسفورد.

۲ البته منابع عبری در نگرشی جانبدارانه، بر این باورند که در سال ۱۲۲ق/ ۷۴۰م. طبقه حاکم خزران از بت‌پرستی به آیین یهود گرویدند و بدین‌گونه دین یهود برای قرن‌ها دین رسمی خزرها شد (دانلپ، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

امپراتوری خزر با وجود حملات مسلمانان، ورود و گسترش پیدا نکرده است. برای مثال ابن‌فضلان سیاح قرن سوم و اوایل چهارم قمری که به این منطقه سفر کرده، گزارش داده است: «خزری یهودیست. حال آن که بلغارها یا اسلاوی‌ها مسلمانند» (ابن‌فضلان، ۱۳۵۵: ۲۰). ابن‌رسته جغرافی‌دان هم‌عصر ابن‌فضلان نیز گفته است تمامی بزرگان و امرای خزری مذهب یهودی دارند (ابن‌رسته، ۱۸۹۲م: ۱۳۹). در همین راستا مؤلف کتاب *المسالک و الممالک* تصریح کرده است که یهودی بودن یکی از پیش‌شرط‌های پادشاهی در بین خزرها بوده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۷۹، ۱۸۱). همچنین یاقوت حموی در گزارشی که به نظر می‌رسد حاصل مشاهدات اوست و به قرن هفتم قمری تعلق دارد، خاطرنشان کرده است که حاکمان سرزمین خزرها یهودی و اکثریت جمعیت خزرها نیز مسیحی، یهودی و حتی بت‌پرست‌اند (یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۲۹۲/۲–۲۹۳).

درباره انگیزهٔ گرویدن خزرها به آیین یهود نیز بیشتر پژوهشگران انگیزه سیاسی را مهم‌ترین علت دانسته‌اند. خزران در قرن هشتم میلادی/ دوم قمری در میان دو قطب مسیحیت و اسلام قرار داشتند. آنها دریافته بودند که با پذیرش مسیحیت یا اسلام، استقلال خود را از دست می‌دهند و به زیر سلطه آنان خواهند رفت. در این میان آیین یهود از شهرت کافی برخوردار بود و به عنوان یک دین آسمانی مورد احترام هر دو گروه مسیحی و مسلمان بود و مهم‌تر از همه هماورد آن دو بود. البته در این میان مهاجرت گسترده یهودیان به سرزمین خزرها در نتیجهٔ سیاست اجبار پادشاه روم، آشنایی پیشین خزرها با یهودیان و در نهایت جاذبه‌های صنعتی و اقتصادی یهود، در این رخداد بی‌تأثیر نبوده است (کسلر، ۱۳۶۱: ۷۱؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۳۴۲؛ ذیلابی، ۱۳۸۱: ۱۰). در پی پذیرش آئین یهودیت بود که ابن‌ندیم در قرن چهارم قمری گزارش داده است که خزران از الفبای عبری استفاده می‌کردند (ابن‌الندیم، ۱۳۸۱: ۲۱).

بر این اساس چنین می‌توان نتیجه گرفت که حملات اعراب مسلمان به سرزمین خزرها –برخلاف سایر حملات آنان به مناطق دیگر– به ورود و گسترش اسلام در این منطقه منجر نشد.[۱] عدم توفیق در تحقق این مهم معلول عواملی چند بوده است که در ادامهٔ

۱ بارتولد بر این باور است که در سدهٔ نخستین قمری صرفاً محدودهٔ بسیار کوچکی از داغستان و شهر دربند مسلمان شده بودند. وی بر رشد و گسترش بسیار کند اسلام در سرزمین خزران در سده‌های نخستین قمری تاکید دارد. او

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

عوامل ناکامی فتوح اسلامی در سرزمین خزرها

۱. ساختار نظامی خزرها: دربارهٔ دلایل بروز جنگ میان مسلمانان و خزرها دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند که وقوع این نبردها ناشی از سیاست‌های جنگی مسلمانان در جهت گسترش اسلام به شمال بود که هدف اصلی آن آسیای مرکزی و حوزهٔ دریای مدیترانه در قلمرو امپراتوری بیزانس بود (Mako, 2008: 48). از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران بر این باورند که این نبردها در راستای تحقق آرزوی مسلمانان برای گسترش قلمرو اسلام به سمت استپ اروپای شرقی صورت می‌گرفت (همان). همچنین عده‌ای معتقدند نیروی محرکهٔ اعراب در حمله به این مناطق علاوه بر گسترش قلمرو، در دست گرفتن کنترل مسیر تجارت ولگا و نیز کنترل مسیر تجارت شمال–جنوب و همچنین میان شرق–غرب بوده است (Nazmi, 1998: 65). بسط و گسترش سرزمین‌های مفتوحه در حوزهٔ آسیای مرکزی توسط مسلمانان موجب شد بخش قابل توجهی از مسیرهای تجارت در این منطقه تحت کنترل خلافت اسلامی درآید (Kennedy, 2004: 225-296). تصرف سرزمین خزرها این امکان را برای مسلمانان فراهم می‌کرد که بخش مهمی از راه ابریشم را که از قفقاز غربی و شمالی می‌گذشت و چین را به امپراتوری بیزانس وصل می‌کرد، تحت کنترل خود درآورند (Kovalev, 2005: 77-78).

تحت تأثیر چنین انگیزه‌هایی، مسلمانان حمله به سرزمین خزرها را در اهداف نظامی خود در قالب فتوح قرار دادند. براساس اطلاعات در دسترس از منابع تاریخی، در فاصلهٔ زمانی سده اول قمری تا دهه‌های آغازین سدهٔ دوم قمری، هفده جنگ میان اعراب مسلمان و خزرها به وقوع پیوست که در چهارده مورد، اعراب و در سه مورد دیگر خزرها آغازگر آن بودند (Mako, 2010: 47). نخستین رویارویی نظامی بین مسلمانان و خزرها در سال ۲۲ق، در دوران خلافت عمر رخ داد. در این نبرد که فرماندهی لشکر

حتی معتقد است اسلام و فرهنگ اسلامی نه از راه قفقاز که غالباً از راه خوارزم به سرزمین خزرها راه یافته است (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۴). حتی گفته شده است فرستادگان خلیفه مقتدر عباسی در سال ۹۲۱م/ ۳۰۸ق. برای رفتن به نزد بلغارها -با وجود دوری بسیار راه- از خوارزم و شرق دریای خزر و از مسیر ولگا به نزد آنان رفتند که خود می‌تواند از چالش‌های جدی با خزرها حکایت داشته باشد (ابن‌فضلان، ۱۳۵۵: ۲۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

مسلمین با عبدالرحمان‌بن ربیعه باهلی بود، با پیروزی مسلمانان همراه شدکه در منابع تاریخی از پیشروی مسلمانان تا نزدیکی شهر البیضاء (سمندر) و همچنین تا دویست فرسنگی بلنجر سخن گفته شده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۱۵۳۳/۴؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۵۳۳/۱). این نبرد سرآغاز سلسله درگیری‌های پراکندهٔ مسلمانان و خزرها بود که در حدود یک سده به طول انجامید.

مسلمانان در تعداد قابل توجهی از این نبردها – برخلاف بسیاری از سرزمین‌های دیگر که بدانجا پای نهادند– دچار ناکامی‌ها و شکست‌های سنگینی از خزرها شدند. برای مثال، در سال ۳۲ق. لشکر مسلمانان به فرماندهی عبدالرحمان[۱] بن ربیعه باهلی، پس از عبور از مرزهای خزرها و رسیدن به پشت دروازه‌های بلنجر –پایتخت خزرها– با اتحادی از نیروها در سرزمین خزرها برای مقابله با مسلمانان مواجه شدند (طبری، ۱۳۸۵: ۲۱۵۹/۵). این نیروی متحد که بنا بر گزارش ابن‌اعثم بالغ بر سیصدهزار نفر بود، توسط خاقان خزرها متحد شده بودند (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۲۹۰). مسلمانان پس از مواجهه با این لشکر، شکست خوردند و دچار هزیمت شدند. تعداد تلفات مسلمانان در نتیجهٔ این شکست بسیار سنگین بود. منابع تاریخی از کشته شدن دست‌کم چهارهزار نفر (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۲/۲) از مسلمانان و از هم‌گسیختگی و عقب‌نشینی باقی آنها خبر داده‌اند. پس از این شکست، سپاه اعراب مسلمان به دو گروه تقسیم شدند. گروهی از اعضای این سپاهِ شکست‌خورده روانهٔ دربند شدند و گروهی دیگر راهی گیلان و گرگان شدند که سلمان فارسی در میان آنان بود (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۵۵۶/۱).

در برخی از منابع تاریخی مانند *تاریخ طبری* و *تاریخ کامل* عنوان شد که خلیفهٔ سوم عثمان، مسلمانان را از درگیری با خزرها بر حذر داشته بود (طبری، ۱۳۸۵: ۱۹۵۸/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۱۶۶۴/۴)؛ این امر خود نشان دهندهٔ قدرت خارق‌العاده خزرها در بسیج و تجهیز نیروهای جنگی بود. صحت چنین ادعایی را می‌توان در گزارش طبری از توان نظامی خزرها مشاهده کرد که در آن عنوان شده بود: «خزرها، منجنیقها و عراده‌ها بر قلعه نصب کردند. هر که به آنجا نزدیک می‌شد، زخمدارش می‌کردند یا می‌کشتند و مسلمانان را به ستوه آورده بودند» (طبری، ۱۳۸۵: ۲۱۵۸/۵، ۲۱۵۹).

---

۱ برخی منابع از برادر وی به نام سلمان به عنوان فرمانده این نبرد یاد کرده‌اند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۹۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

این شکست مسلمانان از خزرها دومین شکست بزرگ مسلمانان پس از شکست در نبرد جسر بود. پس از این شکست، عثمان خلیفهٔ سوم حذیفةبن الیمان را سه بار به جنگ خزرها گسیل داشت که آخرین جنگ با حادثهٔ قتل خلیفه مصادف شد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۵۵۷/۱). پس از قتل عثمان (۳۵ق) و روی کار آمدن علی‌بن ابی‌طالب(ع)، خلافت اسلامی به مدت چند سال درگیر جنگ‌های داخلی شد که آنها را از اقدام به پیگیری فتوح در مرزهای خلافت اسلامی غافل کرد. در زمان معاویه (۴۱-۶۰ق) و تثبیت قدرت خاندان بنی‌امیه، باز هم تا مدت‌های طولانی خبری از توجه جدی مسلمانان به این منطقه در منابع دیده نمی‌شود و فقط برخی از مورخان مانند بلاذری و مسکویه رازی (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۴-۳۰۰؛ مسکویه رازی، ۱۹۸۷م: ۳۳۵/۲) گزارش‌هایی از درگیری‌های پراکنده و ستیزه‌های محلی میان دو طرف ارائه داده‌اند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۵، ۲۹). شواهد موجود از عملکرد مسلمانان در مواجهه با خزرها، حاکی از آن است که در دورهٔ زمانی مورد بحث مسلمانان رویکردی دفاعی نسبت به خزرها داشته‌اند. تجدید بنای استحکامات نظامی دربند توسط اعراب مسلمان پس از آنکه توسط خزران سخت آسیب دید، خود می‌تواند نشانه‌هایی از سیاست دفاعی مسلمانان در چالش با خزران در سدهٔ نخست قمری باشد. بلاذری گزارش داده است که در پادگان‌های این استحکامات دفاعی در دورهٔ خلافت هشام‌بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) حدود ۲۴هزار سپاهی عرب استقرار داشتند که بیشتر آنها از شام به این منطقه آورده شده بودند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۹۷).

با استناد به نظر برخی از مورخان مانند ابن‌اعثم، یعقوبی، حسن ابراهیم حسن، کندی و همفریز، می‌توان یکی از دلایل اصلی عدم توجه به گسترش فتوح در قلمرو خزرها توسط مسلمانان را در رویکرد ویژهٔ خلفایی چون معاویه به انجام فتوح در شمال و غرب سرزمین‌های خلافت اسلامی جست‌وجو کرد (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۳۰۱؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۲/۲؛ ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۳۰۸؛ Kennedy, 2004: 87؛ Humphreys, 2006: 2)؛ زیرا دولت روم شرقی غالباً به قلمرو مسلمانان دست‌اندازی می‌کرد و معاویه در خشکی و دریا با آن دولت در حال جنگ بود. علاوه بر این، بحران‌های سیاسی و جانشینی حاکم در نظام سیاسی و قلمرو بنی‌امیه بعد از مرگ معاویه تا تثبیت نظام اموی از جانب عبدالملک‌بن مروان (۶۵-۸۶ق) که حدود دو دهه طول کشید، نیز یکی دیگر از عوامل بی‌توجهی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

بنی‌امیه[۱] به قلمرو خزرها بوده است (صدقی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

البته خزرها در همین مقطع در حال گسترش قلمرو خود به سمت غرب و غلبه بر بلغارها بودند (دانلپ، ۱۳۸۲: ۷۲). این امر موجب قدرتمندی بیش از پیش آنان شد که حاصل آن را می‌توان در برخوردهای نظامی بعدی اعراب مسلمان مشاهده کرد. برای مثال در زمان خلافت یزیدبن عبدالملک (۱۰۱–۱۰۵ق) خزرها در نتیجهٔ همکاری با قپچاق‌ها و ترکمانان توانستند در محلی به نام بیشه‌سنگ، لشکر اموی را شکست سختی دهند و تلفات سنگینی به آنان وارد کنند و غنایم فراوانی را فراچنگ آورند (۱۰۴ق) (ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۲۹۴۱/۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱۶۱/۲). در دورهٔ هشام‌بن عبدالملک و در سال ۱۱۲ق. شکست سهمگین دیگری بر لشکر اموی وارد شد. خزران نه تنها تا اردبیل و سپس موصل پیشروی کردند، بلکه فرمانده شاخص سپاه اموی، جراح‌بن عبدالله حکمی را نیز به قتل رساندند [در مرج اردبیل] و هزاران نفر را قتل‌عام کرده و یا به اسارت بردند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۹۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۲۹۹۸/۷–۲۹۹۹).

برخی از پژوهشگران مانند کسلر با تکیه بر گزارش‌های مسعودی و ابن‌حوقل (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۷/۱؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۳۱) که تأکید داشتند همیشه چندهزار سپاهی در خدمت پادشاه خزران آماده و حاضر بودند، بر این باورند که راز بزرگ سلطه و قدرت خزران، در داشتن یک سپاه آزمودهٔ دائمی یا گارد شاهی بوده است که به هنگام صلح، اقوام مختلف کشور را در کنترل خود داشت و به هنگام جنگ در قلب اردوهایی جای می‌گرفت که گاهی تعداد آنها به صدهزار تن و یا بیشتر می‌رسید (کسلر، ۱۳۶۱: ۶۱). لذا بی‌علت نیست که پژوهشگران از خزرها به ملتی نیرومند و قوی یاد می‌کنند

۱. همچنین بنا بر اعتقاد «بوریس ژیوکف» خزرشناس روس، در دوران خلافت عباسی تحت تأثیر عواملی چون موقعیت جغرافیایی، شرایط آب‌وهوایی سرزمین خزرها و قدرت بالای نظامی حکومت آنان، دستگاه خلافت عباسی فتح آن سرزمین را تقریباً ناممکن یافت و سیاست توسعه‌طلبانه و تهاجمی اسلاف خود را متوقف کرد و روابط صلح آمیزی با آنها برقرار ساخت (zhivkov, 2015: ۱۴۷). چنانچه پس از پایان قرن هشتم میلادی/ دوم قمری دست‌کم در منابع تاریخی، دیگر گزارشی از جنگ‌های خزران و اعراب وجود ندارد. چنین می‌نماید که خزران در طول قرن نهم میلادی/ سوم قمری تا چند دهه از صلح و آرامش برخوردار بودند و طی این دوران مرزهای جنوبی خزران آرام بود (کسلر، ۱۳۶۱: ۱۰۴، ۱۰۵). همچنین روابط با دربار خلافت عباسی به یک نوع پیمان عدم تجاوز رسمی منتهی شده بود. در نتیجهٔ اتخاذ چنین سیاستی از سوی عباسیان، راه‌های تجاری امن‌تر شد و تجارت و بازرگانی بیش از پیش رونق یافت (zhivkov, 2015: 147).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

(گروسه، ۱۳۶۵: ۲۹۹). استفاده حکومت‌هایی چون ساسانیان، بیزانسی‌ها و خلفای عباسی از آنان در سپاه خود و در ادوار مختلف تاریخی، خود از جنگاوری و شجاعتشان گواهی دارد (ولی، ۱۳۷۵: ۵۵).

علاوه بر این، گزارش *حدود العالم* از خزرها با عبارت «مردمانی جنگی و با سلاح بسیار» (مجهول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳) و نیز گزارش ابن‌رسته از آراستگی سپاهیان خزر و سیاست حفر خندق توسط آنان (ابن‌رسته، ۱۹۸۲: ۱۳۹-۱۴۰)، خود نشان دهندهٔ توانمندی‌ها و در عین حال تجهیزات نظامی مناسب آنان در صحنه‌های میدان رزم است. در همین راستا مسلّح بودن خزرها به منجنیق‌ها و عراده‌های جنگی (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۶۲/۲؛ طبری، ۱۳۸۵: ۲۱۵۹/۵) نیز در شکست مسلمانان و در نتیجه، پیروزی خزران مؤثر بود.

در کنار همهٔ این ویژگی‌ها، نباید نادیده گرفت که سپاه آنان حتی توسط خوارزمی‌ها نیز حمایت می‌شده است. منابع به وجود گاردی از خوارزمی‌ها و حتی فراتر از آن، فرماندهی سپاه خزران توسط فردی خوارزمی اشاره کرده‌اند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۴، ۳۶). همچنین توصیف به عنوان «یاجوج و ماجوج» در منابع اسلامی، خود از ترس و هراس نسبت به آنان در عرصهٔ نظامی گواهی دارد که خود می‌توانست تبلیغ مناسبی برای قدرت نظامی‌شان باشد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶/۲؛ بلعمی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۵۶۷/۳؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۲۹۳/۲).[۱] همچنین خوف و هراس تاریخی ایرانیان نسبت به خزرها و در نتیجه توجه ویژه به مرزبانی دربند در عصر ساسانی نیز نمی‌توانست در این تصویر بی‌تأثیر باشد (یاقوت حموی، ۱۳۸۲: ۳۸۷/۱). البته این برداشت بی‌مسما نبود؛ زیرا خزرها در این دوره و حتی در قرون نخستین اسلامی تا همدان و موصل تاخت و تاز کرده بودند (همان). احتمالاً از بین رفتن افسانهٔ شکست‌ناپذیری مسلمانان و تضعیف هالهٔ تقدس پیرامون آنان، بعد از نبرد سال ۳۲ق. بر جسارت خزران در رویارویی با قوای مسلمان افزود (صدقی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). از طرفی نمی‌توان تأثیر ناسازگاری‌ها و اختلافات میان فرماندهای عرب در

۱ منابع اسلامی از «یاجوج و ماجوج» همچون درندگان دارای چنگال و دارای زوزه‌هایی چون گرگ (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۴۳)، تباهی کنندگان بر زمین (دینوری، ۱۳۹۵: ۶۲) و وعده داده شده به آتش از سوی پیامبر اسلام (طبری، ۱۳۸۵: ۴۴/۱) و نیز پسرعموی ترکان (همان، ۱۴۲/۱) یاد کرده‌اند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

این ناکامی‌ها را نادیده انگاشت (ر.ک. یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۶۰).

بر این اساس چنین می‌توان نتیجه گرفت که در ناکامی تحقق فتوح اسلامی در قلمرو خزرها وضعیت و شرایط نظامی حاکم بر این سرزمین نقش مهمی داشته است. البته علاوه بر عوامل نظامی، عوامل دیگری هم در این ناکامی مؤثر بوده‌اند. شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این امپراتوری از جمله عوامل مؤثر بر ناکامی تحقق فتوح اسلامی در قلمرو خزرها بود که در ادامهٔ نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. شرایط اقتصادی و اجتماعی خزرها: از دیگر عوامل توانمندی بالای نظامی خزرها و قدرت نظامی شگرف و توانایی بالای آنها در بسیج و تجهیز نیرو، برخورداری از یک اقتصاد قدرتمند و پویا و وجود نوعی رضایت و عدالت اجتماعی بود؛ زیرا لشکرکشی‌های عظیم به نقاط مختلف آسیا و اروپای شرقی از سوی خزران، به یک اقتصاد شکوفا از یک سو و رضایتمندی اجتماعی از سوی دیگر نیازمند بود. فقدان چنین پویایی اقتصادی و رضایت‌مندی و عدالت اجتماعی همان چیزی بود که دول ایران و روم در زمان حملهٔ اعراب به قلمرو امپراتوری ساسانی و بیزانس از آن رنج می‌بردند[1] که البته نتیجهٔ آن تسلیم و فروپاشی آن دو قدرت در برابر لشکر کوچک و بدوی (به لحاظ تسلیحاتی) مسلمانان بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۷۰).

منابع تاریخی حکایت از آن دارند که قدرت، دوام و اعتبار امپراتوری خزر بر دو ستون اقتصاد داخلی متنوع و تجارت خارجی پرسود استوار بود. این عوامل حکومت خزرها را از اتکا به غیر آسوده ساخته بود و در نتیجه از وابستگی آنها به کشورهای همسایه که دشمنان بالقوه محسوب می‌شدند، می‌کاست (Noonan, 2007: 209).

گفتنی است جزئیات زندگی اقتصادی و اجتماعی روزانه خزرها در اسناد تاریخی مورد توصیف قرار نگرفته و تنها در برخی منابع از عوارض گمرکی به عنوان منبع اصلی درآمد خزرها نام برده شده است (Zhivkov, 2015: 147)، اما شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که خزرها مردمانی بسیار حاذق در تولید ثروت و ماهر در تولید انواع مختلف کالاها برای مصرف داخلی و همچنین برای صادرات به سایر کشورها بودند. این کاوش‌ها و

---

۱ زرین‌کوب در این باره گفته است: «هرچند ساسانیان به ضربت عرب از پای در آمد، اما دلیل نابودی آنها نیروی عرب نبود. چیزی که مخصوصاً آن را از پا در آورد، غلبهٔ ضعف و فساد بود» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۵۷، ۱۵۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

شواهد حاصل از آن، ثابت می‌کند که خزرها کشاورزان و دامداران حرفه‌ای محسوب می‌شدند (Brook, 2018: 55). حمدالله مستوفی دربارهٔ رونق دام‌پروری در سرزمین خزرها گفته است: «علفزارهای نیکو، دواب و مواشی فراوان باشد» (مستوفی، ۱۹۱۳م: ۲۸۵).

دربارهٔ رونق کشاورزی در قلمرو خزرها باید گفت در یکی از کاوش‌های باستان‌شناسی که در شبه‌جزیرهٔ کریمه و تامان در امتداد رود دن انجام گرفت، شواهد ارزشمندی به دست آمده است که نشان می‌دهد مردم خزر از انواع ابزار و آلات کشاورزی مانند خیش، انواع مختلفی از بیل و بیلچه و داس استفاده می‌کردند. آنها همچنین خیش و کج‌بیل را برای آماده‌سازی خاک و داس را برای دروی غلات هنگام برداشت محصول به کار می‌بردند (Fodor, 1982: 219). ابن‌حوقل جغرافی‌دان سدهٔ چهارم قمری/ دهم میلادی در سفرنامهٔ خود از حاصلخیزی زمین‌های سمندر و دربند و وجود باغ‌های فراوان در این شهرها یاد کرده و نوشته است: «فراوانی باغات در این مناطق به حدی است که گاهی شامل ۴۰۰۰۰ درخت مو می‌گردد» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۳۴).

علاوه بر کشاورزی و دام‌پروری، اقتصاد تجاری خزرها یکی از عوامل مؤثر در رونق و شکوفایی اقتصاد این سرزمین بود. در کتاب *حدود العالم*، سرزمین خزرها با عبارت‌هایی چون «بسیار نعمت و آبادان با خواسته بسیار»، «جایی با نعمت و بازارها و بازرگانان» و برخوردار از «نعمت و خواسته» توصیف شده است که نشان می‌دهد این سرزمین، غنی و برخوردار از ثروت فراوان بود. در این کتاب همچنین عنوان شده است که خزرستان جایی است که در آن تجارت رونق بسیار دارد و گاو شیرده، گوسفند و برده به وفور یافت می‌شود (مجهول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳).

مناسبات تجاری پررونق خزرها به‌ویژه با کانون‌های تجاری منطقه -از جمله خوارزمیان- بر شکوفایی اقتصادی آنها تأثیرگذار بود (Minorsky, 1937: 121). خزرانِ تاجرپیشه همچنین در نقش دلال و واسطهٔ تجارت کالا به مناطقی چون اورال، سیبریِ غربی و کی‌یف ظاهر می‌شدند که این امر موجب می‌شد تا در حوزهٔ اقتصاد تجاری از سود سرشاری برخوردار شوند.[۱] اصطخری از تجارت آنان با خوارزم و شهر مهم گرگانج

۱ همچنین شهر دربند مرکز قدیمی ساحل غربی دریای خزر بود و دریانوردی به آن سمت صورت می‌گرفت (بارتولد، ۱۳۷۵: ۶).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

گزارش داده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۳۵). همچنین گردیزی ضمن اشاره به آبادانی و فراوانی سرزمین خزرها، گفته است که آنها در کار تجارت شمع و عسل بودند. خزران همچنین تاجران شراب محسوب می‌شدند و حجم زیادی از این محصول به قفقاز و شبه‌جزیره [کریمه] صادر می‌شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۸۱–۵۸۲). یعقوبی در قرن سوم قمری از تجارت شهر بغداد با خزرها و ورود کالاهای آنان به این کانون مهم جمعیت و تجارت جهانی خبر داده است (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴).

سهم و اهمیت بخش تجاری اقتصاد خزرها در کلیت اقتصاد سرزمین آنها به اندازه‌ای بود که بسیاری از شهرهای بزرگ سرزمین خزر در پرتو فعالیت‌های تجاری به وجود آمدند؛ زیرا این سرزمین در یکی از پررونق‌ترین کانون‌های تجارت جهانی آن روزگار قرار داشت و راه‌های تجاری آبی و خشکی ایران، روم، ارمنستان و اقوام اسلاو در این سرزمین تلاقی می‌کردند. خزران در تجارت و حمل‌ونقل کالاهای شرق و غرب نقش فعالی داشتند. در نتیجهٔ ایفای چنین نقشی بود که خزرها در نزد اروپاییان به ونیزی‌های دریای خزر و دریای سیاه شهرت یافته بودند (رئیس‌نیا، ۱۳۴۶: ۵۹۱).

کوین آلن بروک در کتاب *یهودیان خزر* که از جدیدترین پژوهش‌های جامع دربارهٔ خزرها در دنیای غرب است، یک فصل را به بررسی اوضاع تجارت خزرها با عنوان «تجارت خزری» اختصاص داده است. وی در این فصل قلمرو خزرها را یک مرکز تجاری بی‌نظیر توصیف کرده است. او خزرستان را طی قرون هشتم و نهم میلادی از مراکز عمده و اصلی برای تجارت عنوان کرده و با استناد به منابع، تجارت در آن سرزمین را بسیار پررونق دانسته و معتقد است سود سرشاری از این راه نصیب مردمان خزر می‌شده است؛ هم از راهِ دریافتِ عوارض گمرکی و هم به‌طور مستقیم از راه تجارت خود خزرها. او در بخشی از کتاب خود گفته است خزرها به‌طور مستقیم درگیر امر تجارت بودند و محصولات متفاوتی از عسل و موم و شراب گرفته تا کالاهای صنعتی مانند کاسه‌های نقره‌ای، کمربند و ... را به دیگر نقاط دنیا صادر می‌کردند. بروک همچنین مناطقی را که بازرگانان آن درگیر تجارت با خزرها بودند، بسیار متنوع اعلام کرده است (Brook, 2018: 67-76). با همهٔ این اوصاف، ناگفته پیداست که موقعیت استراتژیک و شکوفایی امر تجارت در آن دیار تا چه حد می‌توانسته خزرها را از مواهب اقتصادی آن برخوردار

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

کند. همچنین با استناد به نظرات مورخان و اندیشمندانی چون هرمان روزنتال و آرتور کسلر که به وجود عدالت و فضایی از تساهل و تسامح در سرزمین خزرها باور دارند، باید گفت این وضعیت خوب اقتصادی و اجتماعی مردمان خزر را می‌توان یکی از موانعی به حساب آورد که موجب شد تا اقبال عمومی آنها به اسلام و دعوت مسلمین -مانند ملل دیگر یعنی ایرانیان و رومی‌ها- چندان مشتاقانه و زیاد نباشد.

علاوه بر تجارت، موقعیت ممتاز و استراتژیک قلمرو خزرها نیز موجب می‌شد تا حاکمان این سرزمین با گرفتن مالیات و عوارض گمرکی از تجار ملل مختلف، شرایط اقتصادی بسیار مناسبی برای مردم این منطقه ایجاد کنند. منابع جغرافیایی تصریح دارند که خزران همیشه مرکز تجارت با روسیه بوده و از کالاهایی که بدانجا آورده می‌شدند، به اندازهٔ عشر آنان مالیات گرفته می‌شد (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۳۳؛ ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

در کنار اقتصاد تجاری، شکوفایی صنعت و هنر یکی دیگر از عوامل مؤثر بر رونق اقتصادی سرزمین خزرها بود. کسلر اعتقاد دارد که هنر خزرها -همانند بلغارها و مجارها- بیشتر تقلیدی از الگوهای هنر ایران ساسانی بوده است (کسلر، ۱۳۶۱: ۵۸-۵۹)، اما یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که خزرها در هنر و صنعت و ساخت برخی از کالاها مانند کاسه‌ها، فنجان‌ها و کمربندهای نقره‌ای و زینتی مهارت داشتند و ساخته‌های خود را به مناطق مختلف مانند اورال، سیبری غربی و کی‌یف صادر می‌کردند (Brook, 2018: 68). همچنین خزرها در حرفهٔ خیاطی تبحر زیادی داشتند. برای مثال، وقتی امپراتور بیزانس کنستانتین پنجم، دختر خاقان خزر را به عقد خود درآورد، در میان جهیزیهٔ عروس جامه‌های بسیار فاخری بود. این جامه‌ها چنان توجه درباریان بیزانس را به خود جلب کرد که آن را به عنوان الگو برای قبای رسمی مردانه برگزیدند. اهمیت چنین تصمیمی از سوی امپراتوری بیزانس به اندازه‌ای بود که توین‌بی از آن به عنوان قطعه‌ای روشنگر از تاریخ فرهنگ یاد کرده است (Toynbee, 1973: 549).

علاوه بر رونق اقتصادی، شرایط اجتماعی حاکم بر جامعهٔ خزرها مانند برخورداری از نوعی عدالت اجتماعی، وجود تساهل و تسامح (ولی، ۱۳۷۵: ۴۴) و رضایت‌مندی مردم از حکام خزری، سهم مهمی در ناکامی تحقق اهداف فتوح مسلمانان در قلمرو خزرها داشته است. نمونهٔ این عدالت اجتماعی را می‌توان در سیستم قضایی خزران در گزارش مسعودی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

مشاهده کرد. وی دربارهٔ سیستم قضایی خزرها که نسبت به همهٔ اقوام رویکردی یکسان داشت، گفته است: «رسم پایتخت خزر چنانست که هفت قاضی آنجا باشد. دو تن برای مسلمانان و دو تن برای خزران که بحکم تورات قضاوت کنند و دو تن برای نصرانیان مقیم آنجا که به حکم انجیل قضاوت کنند و یکی برای سقلاب و روس و سایر طوایف جاهلیت که بر طبق احکام جاهلیت که قضایای عقلی است، قضاوت کند» (مسعودی، ۱۳۹۶: ۱۷۷/۱). مسعودی در ادامه نوشته است: «در دیار او از تاجر و صنعتگر مسلمان و غیر... خلق فراوانست که بواسطه عدالت و امنیت بدانجا گریخته‌اند» (همان).

البته گزارش مسعودی و از قرن سوم قمری، خود از این واقعیت انکارناپذیر پرده برمی‌دارد که مسلمانان با وجود حدود سه قرن تبلیغ و اتخاذ سیاست تهاجم به سرزمین خزرها، موفق نشده بودند دست‌کم در این منطقه نفوذ معنوی پیدا کنند. لذا حتی اگر گزارش مورخ مسلمانی چون او را بپذیریم، در حالت خوشبینانه فقط یک‌چهارم مردم این منطقه به اسلام درآمده و اکثریت قاطع در همان آیین مسیحی و یهودی[1] و حتی جاهلی خود باقی مانده بودند. مؤلف ناشناختهٔ *حدود العالم* نیز بر این نکته صحه گذاشته و از وجود هفت دین مختلف و حتی حضور بت‌پرستان در بین مردم این منطقه خبر داده است (مجهول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۳). نتیجه آنکه به نظر می‌رسد موانع و چالش‌های ورود و سپس گسترش اسلام در سرزمین خزرها بسیار جدی‌تر از هر سرزمینی بوده که اسلام بدانجا پا نهاده است.

هرمان روزنتال با اتکا به گزارش مسعودی، در مقاله‌ای درباره خزرها و در *دائرةالمعارف یهود* گفته است: «در دورانی که تعصب و جهالت و هرج و مرج در اروپای غربی حکومت می‌کرد، کشور خزر می‌توانست به حکومت عادلانه و آزاد اندیشانهٔ خود ببالد.»[2] آرتور کسلر نیز در این باره نوشته است: «دلیلی در دست نیست که بگوییم خزرها چه پیش از قبول دین یهود و چه بعد از آن به تعقیب و آزار مردم به جهت اعتقادات مذهبی می‌پرداختند» (کسلر، ۱۳۶۱: ۶۳-۶۴). از این نظر می‌توان گفت که آنها هم به نسبت امپراتوری بیزانس و هم در قیاس با خلافت اسلامی دارای تساهل بیشتری

۱ گویا طبقهٔ هیئت حاکمهٔ خزری حتی تا قرن سوم قمری بر آیین یهود بودند (بارتولد، ۱۳۷۵: ۳۴).

2 Herman Rosenthal, "CHAZARS", Jewish Encyclopedia (http://www.jewishencyclopedia.com/articles/4279-chazars).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

بودند (همان). همچنین روحیهٔ بسیار بالای خزرها در مقابله با لشکر اسلام -که کسلر از آن با تعبیر «تعصبی که مرگ را به هیچ می‌گیرد» یاد می‌کند- نشان دهندهٔ رضایت نسبی خزرها از دولت و حکومتشان بوده است؛ به حدی که در یکی از حمله‌های اعراب مسلمان، همهٔ اهالی یکی از شهرهای خزر به جای تسلیم در برابر آنان، دست به خودکشی زدند و شهر را به آتش کشیدند (همان).

۳. وضعیت جغرافیایی: یکی دیگر از موانع و چالش‌های جدی ورود و گسترش اسلام در خزرستان سدهٔ نخست قمری را باید در وضعیت جغرافیایی آنجا جست‌وجو کرد. علاوه بر قدرت و توانایی بالای نظامی- سیاسی خزرها، بُعد مسافت و شرایط جغرافیایی و آب‌وهوایی این منطقه چالشی جدی برای تصرف دائمی توسط مسلمانان بود. همچنین فاصلهٔ زیاد این منطقه از مرکز خلافت در مدینه -بعدها در دمشق- ارتباط با نیروها و همچنین تأمین نیرو و پشتیبانی را دشوار می‌ساخت. بر همین اساس، خطرات لشکرکشی‌هایی از این دست کاملاً واضح و روشن بود و به همین میزان از شانس موفقیت نیز کاسته می‌شد؛ به‌طوری که پیروزی قطعی و کامل تقریباً غیرممکن می‌نمود. تحولات نظامی و برخوردهای مسلمانان با خزرها در این دوره بر این امر صحه می‌گذارد (Wasserstein, 2007: 378).

علاوه بر این، قلمرو خزرها دارای آب‌وهوای بسیار سرد و شرایط کوهستانی بود (مستوفی، ۱۹۱۳م: ۲۵۹). منابع درباره وجه‌تسمیه شهر باب‌الابواب این‌گونه گفته‌اند که: آن را ابواب نامیدند؛ زیرا بر سر راه‌هایی در کوه ساخته شد (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۵۸۳؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۰). نویسندهٔ گمنام *حدود العالم* نیز سرزمین مورد اشاره را «میان کوه و دریا» توصیف کرده است (مجهول المؤلف، ۱۳۶۲: ۱۹۲). برخورداری از چنین موقعیت کوهستانی را می‌توان یکی از دلایل عدم موفقیت اعراب مسلمان در این منطقه تلقی کرد. وضعیت جغرافیایی خزرستان بر این نظریهٔ ابن‌خلدون که «اقوام و قبایلی که در مناطق کوهستانی به سر می‌برند و رفتن بادیه‌نشینان عرب به مساکن آنان دشوار است، از دستبرد خرابکاری و غارت... در امان‌اند» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۲۸۴/۱-۲۸۵)، مهر تأئید می‌زند.

آب‌وهوای بسیار سرد حاکم بر این ناحیه که دست‌کم هفت ماه لشکرکشی را ناممکن می‌ساخت، خود می‌توانست عامل جغرافیایی اثرگذار در ناکامی فتوح اعراب مسلمان باشد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

این آب‌وهوای سرد شرایط را برای اعرابی که معمولاً عادت به زندگی در شرایط اقلیمی گرم و خشک و بیابانی و در عین حال با خصلت کوچ‌روی داشتند،[1] طاقت‌فرسا می‌کرد. نتیجه آنکه با توجه به موقعیت جغرافیایی و شرایط آب‌وهوایی منطقه خزرستان، دسترسی و در صورت پیروزی، اقامت دائمی مسلمانان در این منطقه را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌کرد.

نتیجه‌گیری

ناکامی اعراب مسلمان در لشکرکشی و هجوم به این سرزمین در سده نخست قمری، واقعیتی انکارناپذیر است. این امر را باید تحت تأثیر چند عامل دانست. مهم‌ترین عامل قدرت نظامی بالای خزرها بوده است. از منظر نظامی، قدرت و توانایی خارق‌العاده خزرها در بسیج نیروها، تجهیزات برتر نظامی، برخورداری از استحکامات دفاعی، وجود خوف و هراس تاریخی از فرزندان یاجوج و ماجوج، پشتیبانی از سوی خوارزمی‌ها و روس‌ها در کنار نابسامانی‌های سیاسی درون خلافت اموی –علاوه بر توجهات ویژهٔ آنان به جغرافیای ایران و روم شرقی– مانع از اهتمام جدی و در نتیجه فقدان رشد و گسترش مناسب و شایستهٔ اسلام در این مناطق بوده است. همچنین وجود یک اقتصاد قدرتمند و پویا و وجود نوعی عدالت اجتماعی و سیاست رواداری مذهبی و در نتیجه رضایت‌مندی عمومی، موجب شد تا فتوح اسلامی متفاوت از هر جای دیگری، در این سرزمین با ناکامی مواجه شود و اسلام نتواند به دین غالب مردم این منطقه تبدیل شود و ادیانی چون یهود و مسیحیت به عنوان چهرهٔ غالب خودنمایی کنند.

علاوه بر موارد گفته شده، یکی دیگر از دلایل مهم ناکامی فتوح اسلامی و استقرار اسلام و مسلمانان در این سرزمین، موقعیت جغرافیایی و شرایط آب‌وهوایی حاکم بر این سرزمین بوده است. به لحاظ جغرافیایی، دوری خزرستان از مراکز خلافت و وضعیت طبیعی آن منطقه یعنی کوهستانی بودن، وجود ناهمواری‌ها، موانع طبیعی فراوان و نیز

---

۱ روتر درباره علاقه بی‌حد و حصر و انس عرب به بیابان و مرکب خود نوشته است: برای یک بدوی بیابان قَفر، سرشار از جذابیت و دلبستگی است. همان‌گونه که برای انگلیسی‌ها ییلاقات خوش آب‌وهوای انگلیس واجد جذبهٔ فراوان است. او [بدوی] علاقه بی‌حد و حصری به مرکب خود دارد؛ به‌طوری که در تمام طول عمرش در این سو و آن سوی صحرا، لابه‌لای سنگ‌های تفتیده، در طلب چراگاه برای شتر خود به جست‌وجو مشغول است. (Rutter, 1930: 76/514).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

برخورداری از آب‌وهوای سرد که تحمل آن را برای اعـراب تقریبـاً غیـرممکن مـی‌کـرد، عوامل مهمی در ناکامی فتوح اسلامی در این سرزمین بودند. بدین ترتیب مجموعـهٔ عوامـل نظامی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی موجـب شـدند تـا فتـوحی کـه بـه نـام اسـلام در سرزمین خزرها صورت می‌گرفت، با ناکامی مواجه شود.

منابع و مآخذ

- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۹۲)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۴)، *تاریخ کامل*، ترجمهٔ محمدحسین روحانی، ج۴، ۷، تهران: اساطیر.
- ابن‌اعثم کوفی، احمدبن علی (۱۳۷۲)، *الفتوح*، ترجمهٔ محمدبن احمد مستوفی هروی، بتصحیح غلامرضـا مجد طباطبائی، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن‌بلخی (۱۳۷۴)، *فارسنامه*، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن‌حوقل، محمد (۱۳۶۶)، *سفرنامه*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌خردادبه (۱۳۷۰)، *المسالک و الممالک*، ترجمهٔ حسین قره‌چانلو، تهران: نو.
- ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمان (۱۳۸۳)، *العبر*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، ج۱، ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ..... (۱۳۶۶)، *مقدمهٔ ابن‌خلدون*، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، ج۱، تهران: علمی فرهنگی.
- ابن‌رسته، احمدبن عمر (۱۸۹۲م)، *اعلاق النفیسه*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌فضلان، احمد (۱۳۵۵)، *سفرنامه*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبائی، تهران: شرق.
- ابن‌فقیه همدانی، ابوبکر احمدبن محمد (۱۳۴۹)، *البلدان*، ترجمهٔ ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌الندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمهٔ محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- اصطخری، ابراهیم‌بن محمد (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۷۶)، *تاریخ ترکهای آسیای مرکزی*، ترجمهٔ غفار حسینی، تهران: توس.
- ..... (۱۳۷۵)، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمهٔ لیلا ربـن شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ..... (۱۳۵۸)، *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمهٔ محمد توکل، تهران: نقره.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳-۱۳۷۸)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج۳، تهران: سروش/ البرز.
- حتی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- دانلپ، داگلاس. م. (۱۳۸۲)، *تاریخ خزران از پیدایش تا انقراض*، ترجمهٔ محسن خادم، تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۹۵)، *اخبارالطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

- ذیلابی، نگار (بهار ۱۳۸۱)، «مسلمانان و خزرها»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س۳، ش۹، صص۵-۲۴.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۹)، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، تهران: علمی و فرهنگی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۴۶)، *آذربایجان در مسیر تاریخ*، بخش دوم، تبریز: نیما.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- صدقی، ناصر و مقصود شهبازی (۱۳۹۴)، «مناسبات مسلمانان با خزرها در سدهٔ نخست هجری با تأکید بر روایات مورخان مسلمان»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا*، س۲۵، ش۲۵، صص ۱۱۵- ۱۳۵.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۵)، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۵، ۹، تهران: اساطیر.
- سلماسی‌زاده، محمد، (۱۳۷۹)، «خزرها در منابع اسلامی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش۳۰، صص۲۲۱-۲۲۸.
- عالم‌زاده، هادی (تابستان ۱۳۶۸)، «خزران در منابع اسلامی»، *مقالات و بررسیها*، ش ۴۷ و ۴۸، شماره پیاپی۱۱۲۸، صص۸۳- ۹۴.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۴)، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم: دانشگاه مفید.
- کسلر، آرتور (۱۳۶۱)، *خزران*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی‌بن ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گروسه، رنه (۱۳۶۵)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- گومیلیوف، لف (۱۳۸۲)، *کشف خزرستان*، ترجمهٔ ایرج کابلی، تهران: آگاه.
- مجهول المؤلف (۱۳۶۲)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- مستوفی، حمدالله (۱۹۱۳م)، *نزهة القلوب*، به تصحیح گای لسترنج، لیدن.
- مسعودی، علی‌بن حسین (۱۳۹۶)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ..... (۱۳۶۵ش)، *التنبیه و الإشراف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمهٔ علینقی منزوی، ج۱، ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمدبن محمد (۱۹۸۷)، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، ج۲، طهران: دار سروش.
- ولی، وهاب (تابستان ۱۳۷۵)، «نگاهی به تاریخ، تمدن و فرهنگ خزرها»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، س۵، دوره ۲، ش۱۴، صص۳۵-۵۸.
- یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله (۱۳۸۲)، *معجم البلدان*، ترجمهٔ علینقی منزوی، ج۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

- ..... (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، ج۱، ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- Brestschneider (1910), *Medieval Researches, from Eastem Hstatic Sources*, vol:2, London: KEGAN PAUL,TRENCH,TRUBNER.
- Brook, Kevin Alan (2018), *The Jews of khazaria*, London: Rowman & Littlefield.
- Bury, John Bangell (1912), *Eastern Roman Empire*, London: Macmilan.
- DONNER, FRED McGRAW (1981), *THE EARLY ISLAMIC CONQUESTS,* NEW JERSEY: PRINCETON UNIVERSITY PRESS PRINCETON, p.6.
- Dunlop, Douglas M (1967), *The History of the Jewish Khazars*, NewYork: Schocken Books.
- ……., *Encyclopedia Judaica*, second edition, USA: Macmilan references, Vol.12, p.109.
- Fodor, István (1982*), In Search of a New Homeland*: The Prehistory of the Hungarian People and the Conquest, Translated by Helen Tarnoy, Gyoma, Hungary: Corvina.
- Golden, Peter B (1992), *An Introduction to the History of the Turkic Peoples*, Wiesbaden, Germany: Otto Harrassowitz.
- …….. (1980*), Khazar Studies: An Historico-Philological Inquiry into the Origins of the Khazars,* vol:1, Budapest: Akadémiai Kiadó.
- …… (1990), *The people of the south Russin stepps,* The Cambridge History of Early Inner Asia, Edited by DENIS SINOr, Cambridge University Press.
- …… (2007), *KHAZAR STUDIES: ACHIEVMENTS AND PERSPECTIVES,* in The World of the Khazars: New Perspectives, Leiden,Netherlands: Brill Academic Publishers.
- Humphreys, R. Stephan (2006), *Mu'awiya ibn Abi sufyan From Arabia Empire,* Oxford: Oneworld.
- Kennedy, Hugh (2007), *The Great Arab Conquest,* How the Spread of Islam Changed the World We LiveIn, USA: Da capo Press.
- Kennedy, Hugh (2004*), The prophet and the age of caliphates*, London: Pearson Longman.
- Kovalev, Roman K (2005), "Commerce and Caravan Routes Along the Northern Silk Road (Sixth-Ninth Centuries) – Part I: he Western Sector", Archivum Eurasiae Medii Aevi 14, p.77.
- Mako, Gerald (2010), *THE POSSIBLE REASONS FOR THE ARAB-KHAZAR WARS,* ARCHIVUM EURASIAE MEDII AEVI, Harrassowitz Verlag: Wiesbaden.
- Minorsky, Vladimir (1958), *A History of Sharvan and Darband in the 10th–11th Centuries*, Cambridge, England: W. Heffer.
- ……. (1959),"A new Book on the Khazars", *Oriens11*, P.124.
- ..…….. (1937), *Hudud al-'Alam (The Regions of the World):* A Persian Geography 372 A.D.–982 A.D. London: Luzac.
- Nazmi, Ahmad (1998), *Commercial relations between Arabs and Slavs* (9th–11th centuries), Warszawa.
- Noonan, Thomas S (2007), *Some observations on the economy of the Khazar*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]

Khaganate, in The World of the Khazars: NewPerspectives, Leiden, Netherlands: Brill Academic Publishers.
- Obolensky, Dimitri (2000), *The Byzantine Commonwealth Eastern Europe,* 500-1453, NewYork: Praeger.
- Rosenthal, Herman, "CHAZARS", *JewishEncyclopedia* (http://www. jewishencyclopedia. com/articles/4279-chazars).
- Rutter, Eldon (Dec,1930, The Habitability of the Arabian Desert, The Geographical Journal, Vol.76, No.6.
- Toru Senga (1990), "The Toquz Oghuz Problem and the Origin of the Khazars", *Journal* of *Asian History 24*, no. 2, pp.57-62.
- Theophanes (1997), *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History AD 284–813*,Translated by Cyril Mango and Roger Scot, Oxford: Clarendon Press.
- Toynbee, Arnold (1973), *Constantine Porphyrogenitus and His World*, USA: Oxford University Press.
- Trigger, Bruce Graham (1996*), A History of Archaeological Thought*, Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Wasserstein, David J (2007), *The Khazars and The world of Islam,* in The World of the Khazars: New Perspectives, Leiden, Netherlands: Brill Academic Publishers.
- Zhivkov, Boris (2015*), Khazaria in the 9th and 10th Centuries*, Translated by Daria Manova, Leiden, Netherlands and Boston: Brill.
- Zuckerman, Constantin (2007), "The Khazars and Byzantium-The First Encounter", in The *World of the Khazars*: New Perspectives, Leiden, Netherlands: Brill Academic Publishers.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.6.6]